

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۵، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۸  
صفحات ۴۸۹-۵۱۱ (مقاله پژوهشی)

## تحلیل و ارزیابی دیدگاه‌های فقهی راجع به میزان دیه پلک‌ها؛

### «با تأکید بر ماده ۵۹۰ قانون مجازات اسلامی»

صدیقه حاتمی<sup>۱</sup>، محمدرضا علمی سولانی<sup>۲\*</sup>، محمدحسن حائری<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

۳. استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۷/۲۲)

### چکیده

در باب میزان دیه پلک‌ها (دیه‌الأجفان) بین فقیهان امامیه اختلاف نظر جدی وجود دارد. مشهور فقیهان با تفکیک بین ازاله مجموعی و انفرادی، در حالت اول، دیه کامل را ثابت دانسته‌اند و در فرض دوم، به ثبوت یک‌سوم دیه چشم در پلک بالا و نصف دیه همان چشم در پلک پایین نظر داده‌اند. این دیدگاه مستظهر به ادعای اجماع بوده است و خبر «ظریف بن ناصح» نیز از دیگر ادله این قول به‌شمار می‌رود. قانونگذار نیز در ماده ۵۹۰ ق.م.ا.ز نظریه مشهور پیروی کرده است؛ در مقابل، نگارندگان با استقصای در متون فقهی به چهار موضع متفاوت دیگر از فقیهان دست یافته‌اند. آنچه سبب پیدایش چنین دیدگاه‌های متفاوتی شده، برنتابیدن ادعای تحقق اجماع در مسئله، غیرمعتبر شمردن برخی از روایات مورد استناد و وجود اخبار دیگری در فرض بحث بوده که بسیاری از فقیهان را به اتخاذ مواضع دیگر کشانده است. در مقاله حاضر با عنایت به اهمیت و لزوم اقتباس و انطباق قانون‌های موضوعه با احکام شرعی، در پژوهشی توصیفی - تحلیلی و با نگاهی مسئله‌محورانه، به نقد و تحلیل دیدگاه‌های موجود در مسئله پرداخته‌ایم و با خدشه در ادله سایر اقوال، در نهایت قول به ثبوت پنج‌ششم دیه، در هر دو حالت ازاله انفرادی و اجتماعی پلک‌ها را برگزیده‌ایم.

### واژگان کلیدی

ازاله انفرادی، ازاله مجموعی، پلک بالا، پلک پایین، دیه پلک‌ها، روایت ظریف بن ناصح.

## مقدمه

با توجه به منافع و کارکردهایی که پلک، برای زیبایی و محافظت از چشم انسان دارد، شارع و قانونگذار مجرم را در صورت از بین بردن پلک ضامن دانسته‌اند؛ اما در میزان دیه پلک‌ها، خواه در میان فقیهان عامه و خواه میان فقیهان امامیه اختلاف نظر وجود دارد؛ اکثر فقیهان عامه معتقدند چون پلک از اعضای است که در بدن متعدد است و در این قبیل موارد دیه کامل به تعداد آن تقسیم می‌شود، در هر یک از پلک‌ها ربع دیه کامل ثابت خواهد بود. تنها مالک در این مورد قائل به ثبوت ارش شده است. به نظر این فقیه، تقدیر و تعیین دیه محتاج نص است و چون در اینجا نص وجود ندارد، باید ارش پرداخت شود و با قیاس نمی‌توان حکم به تقدیر دیه کرد (ابن قدامه، ج ۹: ۵۹۲؛ عوده، ج ۲: ۲۷۱ و ۲۷۲). اما در میان فقهای امامیه، در میزان دیه پلک‌ها اختلاف نظر بیشتری وجود دارد؛ با این توضیح که بین فقیهان در باب تساوی یا تفاوت دیه مجموع پلک‌ها، در دو حالت ازاله جمعی و انفرادی اختلاف نظر دیده می‌شود؛ همچنین فقیهان در این مسئله نیز اختلاف کرده‌اند که در صورت ازاله انفرادی، آیا سهم هر یک از پلک‌های بالا و پایین در تعلق دیه، یکسان است یا خیر؟ در پاسخ به سؤالات مزبور، مشهور فقیهان امامیه در صورت ازاله مجموع پلک‌ها، قائل به دیه کامل شده‌اند؛ در مقابل برخی از فقیهان معاصر با ثبوت دیه کامل در این مورد مخالفت کرده‌اند؛ اختلاف دیگری که در فرض مسئله بین فقیهان پدیدار شده، میزان دیه پلک‌ها در صورت ازاله هر یک از آنها به صورت انفرادی و جداگانه است؛ همانند اینکه جانی دو یا سه پلک مجنی علیه را زائل کند.

در مقاله پیش‌رو، دیدگاه‌های موجود در مسئله از خلال متون فقهی امامیه استخراج و مستندات آنها در محک فقه، تبیین و تحلیل می‌شود و پس از ارزیابی تمامی دیدگاه‌ها و مستندات موجود، به تبیین قول مختار پرداخته خواهد شد.

## اقوال فقیهان

به‌طور کلی نظریات موجود در زمینه دیه پلک را می‌توان در ذیل پنج دسته طبقه‌بندی کرد:

الف) دیه مجموع پلک‌ها دیه کامل است؛ ولی در ازاله انفرادی، دیه پلک بالا یک‌سوم دیه چشم و دیه پلک پایین یک‌دوم دیه چشم خواهد بود؛

ب) دیه مجموع پلک‌ها دیه کامل بوده و در ازاله انفرادی نیز دیه هر یک از آنها به‌صورت مساوی یک‌چهارم دیه چشم است؛

ج) دیه مجموع پلک‌ها دیه کامل خواهد بود؛ ولی در ازاله انفرادی، دیه پلک بالا دوسوم دیه چشم و دیه پلک پایین، یک‌سوم دیه چشم است؛

د) دیه مجموع پلک‌ها دیه کامل است؛ ولی در ازاله انفرادی، بر هر کدام از پلک‌ها ارزش ثابت است؛

ه) دیه پلک‌ها در هر دو حالت ازاله جمعی و انفرادی، پنج‌ششم دیه چشم خواهد بود؛ به این‌صورت که دیه پلک بالا یک‌سوم دیه چشم و پلک پایین یک‌دوم دیه چشم است.

#### دیدگاه نخست

مشهور فقیهان امامیه در این گروه قرار می‌گیرند.<sup>۱</sup> ایشان معتقدند در از بین بردن مجموع پلک‌ها، دیه کامل ثابت می‌شود و افزوده‌اند که دیه پلک بالا یک‌سوم دیه چشم و دیه پلک پایین یک‌دوم دیه چشم است؛ در نتیجه مجموع آنها پنج‌ششم دیه کامل می‌شود که یک‌ششم از دیه کامل ناقص است. ظاهراً اولین فقیهی که به این دیدگاه متمایل شده، ابن‌جنید اسکافی است (ابن‌جنید، ۱۴۱۳، ج ۹: ۳۷۰). پس از وی، شیخ مفید با پذیرش چنین تفصیلی، آن را مختص پلک‌ها دانسته است (مفید، ۱۴۱۳: ۷۵۵). شیخ طوسی در نهایت و بسیاری از اتباع وی در آثارشان نیز، همین دیدگاه را برگزیده‌اند (طوسی، ۱۴۰۰: ۷۶۴؛ سلار دیلمی، ۱۴۰۴: ۲۴۵؛ ابن‌زهره، ۱۴۱۷: ۴۱۶؛ ابن‌حمزه؛ ۱۴۰۸: ۴۴۷؛ کیدری، ۱۴۱۶: ۵۰۳).

۱. کلمات فقیهان در معرفی این دیدگاه متفاوت است. برخی از ایشان با لفظ «مشهور» از آن یاد کرده‌اند (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱: ۳۳۴؛ حسینی عاملی، ۱۳۲۶، ج ۱۰: ۳۷۶؛ خویی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۳۴۰)؛ برخی به «أشهر» (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۲: ۱۴۸) و برخی به «اکثر» نسبت داده‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۳۰۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۰۳؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۴: ۳۶۲).

ابن سعید حلی در «جامع الشرائع» نظر خود را این‌گونه بیان می‌دارد: «در لبه پلک چشم بالا، یک سوم دیه چشم و در لبه پلک چشم پایین، نصف دیه چشم ثابت است» (ابن سعید، ۱۴۰۵: ۶۱۳).

صاحب ریاض از میان اقوال موجود در مسئله، این قول را اظهر دانسته است (طباطبایی، ۱۴۱۶، ج ۱۶: ۴۳۲ و ۱۴۰۹، ج ۳: ۴۸۳). در بین فقیهان معاصر مرحوم تبریزی و آیت‌الله روحانی نیز با مشهور فقیهان همراه شده‌اند (تبریزی، ۱۴۲۸: ۱۳۴؛ روحانی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۳۹۵).

مستندات این دیدگاه عبارتند از:

۱. اجماع: ابن زهره بر این قول ادعای اجماع کرده (ابن زهره، ۱۴۱۷: ۴۱۷) و صاحب ریاض اعتراف به حجت چنین اجماعی کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۶، ج ۱۶: ۴۳۲)؛
  ۲. روایت ظریف بن ناصح: روایت مشهوری در باب دیات و منقول از امام علی (ع) بوده که مستند بسیاری از فقیهان در فرض مسئله قرار گرفته است (حسینی عاملی، ۱۳۲۶، ج ۱۰: ۳۸۶؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۶: ۲۱۹؛ خویی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۳۴۰).
- متن روایت به قرار ذیل است: «اگر پلک بالای چشم آسیب ببیند و شکافته شود، دیه آن ثلث دیه چشم؛ یعنی یکصد و شصت و شش دینار و دوسوم دینار است؛ و اگر پلک پایین آسیب ببیند و شکافته شود، دیه آن نصف دیه چشم؛ یعنی دویست و پنجاه دینار خواهد بود»<sup>۱</sup> (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۳۳۰ - ۳۳۱).

### - ارزیابی دیدگاه نخست

۱. شهید ثانی به علت وجود پاره‌ای از افراد مجهول در سند روایت، مدعی ضعف آن شده است (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۱۰: ۲۰۳) اما ظاهراً این اشکال وارد نیست؛ زیرا اولاً اسناد روایت ظریف از تنوع برخوردار بوده و برخی طرق آن معتبر است (رک: ابن بابویه، ۱۴۱۳،

۱. «إِنْ أُصِيبَ شَفْرُ الْعَيْنِ الْأَعْلَى فَشَتْرَ فِدْيَتُهُ ثُلُثُ دِيَةِ الْعَيْنِ مِائَةَ دِينَارٍ وَ سِتُّونَ دِينَاراً وَ ثُلُثَا دِينَارٍ وَإِنْ أُصِيبَ شَفْرُ الْعَيْنِ الْأَسْفَلِ فَشَتْرَ فِدْيَتُهُ نِصْفُ دِيَةِ الْعَيْنِ مِائَةَ دِينَارٍ وَ خَمْسُونَ دِينَاراً».

ج ۴: ۷۵؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰: ۲۵۸) و لذا برخی از فقیهان بر اعتبار سندی روایت تصریح کرده‌اند (روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۶: ۲۴۴؛ شوشتری، ۱۴۰۶، ج ۱۱: ۳۶۴) و ثانیاً گفته شده است: حتی در فرض ضعف خبر، چنین وضعی به عمل مشهور جبران می‌شود (حسینی عاملی، ۱۳۲۶، ج ۱۰: ۳۸۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶: ۴۳۲)؛

۲. برخی چنین ایراد کرده‌اند که در روایت عبارت «شتر» به‌کار رفته و آن در کتب لغت، به معنای «واژگون کردن و وارونه کردن» است (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۲: ۶۹۳) لذا احتمال می‌رود روایت راجع به واژگون کردن پلک باشد و نه از بین بردن آن (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸: ۱۷۸).

در مقابل، اشکال مزبور چنین پاسخ یافته که گرچه در روایت به «معکوس و وارونه کردن پلک» اشاره شده است؛ لکن این کار خصوصیتی ندارد و ظاهر آن است که شامل «قطع کردن پلک‌ها» نیز می‌شود؛ بلکه به طریق اولی بر قطع پلک‌ها نیز دلالت دارد (خویی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۳۴۱؛ تبریزی، ۱۴۲۸: ۱۳۵).

تبع در کتب لغوی نیز مؤید این امر است که واژه «شتر» گاهی در معنای معکوس کردن (فیومی، ۱۳۰۰، ج ۲: ۳۰۴؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۴: ۳۹۴؛ ابن‌اثیر، ۱۴۲۱، ج ۲: ۴۴۳) و گاهی نیز در هر دو معنای برگشتن و قطع کردن آمده است (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۳۴۱؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۷: ۶)؛

۳. چنین اشکال کرده‌اند که «شفر» در کتب لغت به معنای «گوشه و لبهٔ پلک؛ محل رویش مژه‌ها» آمده است (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۲: ۷۰۱؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۴: ۴۱۸؛ فیومی، ۱۳۰۰، ج ۲: ۳۱۷) لذا مراد از عبارت «شفر العین» در روایت، لبهٔ پلک بوده و نه خود پلک؛ بنابراین شاید منظور از این تقسیم (ثلث دیه در پلک بالا و نصف دیه در پایین)، جنایتی باشد که بر لبهٔ پلک وارد شده و دیهٔ خود پلک منظور نباشد؛ زیرا در مجموع چهار پلک، پرداخت دیهٔ کامل واجب است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳: ۱۸۴).

در جواب این اشکال می‌توان گفت: اگرچه در کتب لغت «شفر» به معنای محل رویش مژه آمده است؛ اما آنچه از کتب فقهی برمی‌آید، این است که مشهور فقیهان در مسئلهٔ دیهٔ

پلک‌ها، دو عبارت «شفر» و «جفن» را به معنای واحد؛ یعنی پلک به کار برده‌اند و چه بسا برخی از فقیهان بعد از بیان ایراد مطروحه، صریحاً مدعی یکسان بودن شفر و جفن شده‌اند (روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۶: ۲۴۴)؛ لذا ظاهر روایت و کلام فقها چنین است که مراد از اشفار همان اجفان است. همچنین می‌توان در این مورد ادعای اولویت کرد؛ یعنی با وجود چنین تفصیلی در دیه لُبّه پلک، در خود پلک‌ها به طریق اولی این میزان دیه ثابت است؛ لذا دلالت روایت، در خصوص قطع کردن پلک به طریق اولی خواهد بود؛

۴. دیگر ایرادی که در فرض بحث وجود دارد، این است که فقها بر ثبوت دیه کامل در مجموع چهار پلک ادعای اجماع کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳: ۱۸۱) این در حالی است که مطابق با دیدگاه مورد بحث، دیه مجموع چهار پلک به اندازه یک ششم از دیه کامل کمتر است و این نقص، مخالف با اجماع مزبور خواهد بود یا به عبارتی می‌توان چنین گفت که میان اجماع فقها بر ثبوت دیه کامل در مجموع چهار پلک، با روایت ظریف که در مجموع چهار پلک پنج ششم دیه را ثابت می‌داند، تنافی و تعارض وجود دارد (حسینی عاملی، ۱۳۲۶، ج ۱۰: ۳۸۶؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳: ۱۸۴).

برای توجیه و رفع این تنافی، دو راه حل به قرار ذیل اندیشیده شده است:

الف) جمع میان روایت و اجماع: ابن فهد حلی در صدد جمع میان دو دلیل اجماع و روایت برآمده است؛ به این شرح که: در صورتی که جانی دو نفر باشد (یکی فرضاً پلک بالا را از بین ببرد و دیگری پلک پایین را) یا اینکه جانی یک نفر باشد؛ اما دو مرتبه یا بیشتر مرتکب جنایت شده و در مرتبه پیشین ارزش جنایت پرداخت شده باشد، مجموع دیه پلک‌ها کمتر از دیه کامل، یعنی پنج ششم دیه کامل چشم خواهد بود و روایت اختصاص به این مورد دارد؛ اما در غیر این مورد، یعنی در صورتی که جانی یک نفر بوده و به یکباره مرتکب جنایت از الّه مجموع پلک‌ها شده باشد یا در صورتی که جانی پیش از پرداخت دیه جنایت قبل، مجدداً مرتکب جنایت بر پلک‌ها شود، به اجماع فقها عمل می‌کنند و جانی، ضامن دیه کامل خواهد بود (ابن فهد، ۱۴۰۷، ج ۵: ۳۰۹). برخی از فقیهان بر استظهار وی صحه گذاشته‌اند (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱: ۳۳۴). صاحب جواهر نیز با ارائه راهکار

محدود کردن اجماع مورد بحث و به عبارتی منع تحقق اجماع به نحو مطلق، با ابن فهد حلی هم‌رأی شده است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳: ۱۸۴). بگذریم از اینکه برخی از فقیهان، از اساس تحقق اجماع را در فرض بحث منکر شده‌اند و لذا خود را درگیر مسائل پیش‌گفته نکرده‌اند (خویی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۳۴۰)؛

ب) رفع ید از روایت: برخی از فقها نیز معتقدند اگرچه تفکیک ابن فهد حلی مطابق با ظاهر روایت است؛ اما فتاویٰ فقها مطلق هستند (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۱۰: ۲۰۳ - ۲۰۴)؛ به عبارتی ایشان برای رفع تعارض میان اجماع و روایت، از روایت به دلیل مخالف بودن با اطلاق کلام اصحاب، رفع ید کرده‌اند؛ زیرا در آرای فقها چنین تفکیکی ارائه نشده و مطلقاً حکم به ثبوت دیهٔ کامل در مجموع پلک‌ها داده شده است.

در مجموع به نظر می‌رسد اگرچه می‌توان به پاره‌ای از اشکال‌های واردشده بر دیدگاه فوق از قبیل عدم اعتبار روایت ظریف یا ناتمام بودن دلالت آن، پاسخ درخور داد، مسئله‌ای که این دیدگاه را با چالش جدی مواجه می‌کند، تنافی موجود میان اجماع فقها مبنی بر ثبوت دیهٔ کامل در ازالهٔ مجموع پلک‌ها و روایت ظریف بوده که فقیهان را مجبور به اتخاذ مواضع گوناگون کرده است؛ باید اذعان کرد که اگرچه برای رفع تنافی میان دو دلیل، اولین گام جمع میان آنهاست؛ اما نه به این صورت که از هر شیوهٔ غیرمعارفی برای رفع تنافی استفاده شود؛ چرا که چنین تفکیکی به‌هیچ‌وجه نه از ظاهر روایت و نه از ظاهر عبارات فقهای پیشین که نزدیک به عصر ائمه (ع) بوده‌اند، بر نمی‌آید؛ حال آنکه در چنین مسئلهٔ مهمی، اگر چنین تفکیکی مد نظر فقیهان قرار داشت، قاعدتاً به بیان آن می‌پرداختند. بنابراین به دلیل مخالفت این تفصیل با اطلاق روایت و اطلاق فتاویٰ فقها، التزام به آن صحیح به نظر نمی‌رسد. چنانکه شهید ثانی در مسالک نیز، به مخالف بودن تفکیک مزبور با اطلاق فتاویٰ فقها اذعان کرده است (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۱۰: ۲۰۳).

## دیدگاه دوم

پیش‌تر گفته شد که گروهی از فقیهان قائل به تساوی پلک‌ها در تعلق دیه هستند. ایشان معتقدند دیهٔ مجموع پلک‌ها که یک دیهٔ کامل است، بر تعداد پلک‌ها به صورت مساوی

تقسیم شود (ربع دیه در هر پلک). برخی از فقیهان از قبیل شیخ طوسی در مبسوط، علامه حلی، فخرالمحققین و شهید اول و ثانی به این دیدگاه گرویده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۱۳۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۶۶۹؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۴: ۶۸۷؛ شهید اول، ۱۴۱۰: ۲۷۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۰۲).

ناگفته نماند که قول مزبور توسط شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۴۰۲) و صاحب ریاض (طباطبایی، ۱۴۰۹، ج ۱۶: ۴۱۳)، به یکی از فقهای متقدم یعنی ابن ابی عقیل عمانی نسبت داده شده است و لذا ظاهراً، ایشان اولین فقیه قائل به این نظریه بوده‌اند. مستندات دیدگاه مزبور چنین هستند:

۱. خیر هشام‌بن سالم و خیر عبدالله‌بن سنان:

الف) خیر هشام‌بن سالم از امام صادق(ع): «هر چیزی که در بدن انسان جفت است، برای آن یک دیه کامل وجود دارد و هر یک از آنها، نصف دیه دارد و هر چیزی که در بدن انسان واحد است، یک دیه کامل دارد» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹: ۲۸۷)؛

ب) خیر عبدالله‌بن سنان از امام صادق(ع): «هر چیزی که در بدن انسان جفت است، هر یک از آنها نصف دیه را دارد؛ همانند دستان و چشمان» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹: ۲۸۳).

مهم‌ترین مستند دیدگاه مزبور دو روایت عام فوق‌الذکر است (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۱۰: ۲۰۲)، با این تقریب که هر دو پلک چشم به منزله یک عضو در نظر گرفته شده‌اند (شهید اول، ۱۴۱۴، ج ۴: ۵۲۵) و همان‌گونه که در هر چشم نصف دیه ثابت است؛ در دو پلک نیز نصف دیه ثابت خواهد بود و در هر پلک نیز یک چهارم دیه چشم ثابت است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳: ۱۸۲). به عبارتی می‌توان گفت که اگرچه هر چشم دو پلک دارد؛ فعالیت دو پلک جمعی بوده و حکم یک پوشش را دارد که به صورت مجزا مفید نیست؛ لذا دو پلک چشم راست، حکم یک عضو و دو پلک چشم چپ، حکم عضو دیگری را دارد؛

۲. اصل تساوی در تقسیط: (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱: ۳۳۴). با این توضیح که پلک از اعضای محسوب می‌شود که در بدن متعدد است و در این قبیل موارد، به دلیل اصل تساوی در تقسیم، دیه کامل به تعداد آنها به صورت مساوی تقسیم می‌شود؛ لذا دیه هر یک



از پلک‌ها، ربع دیهٔ کامل چشم است؛ یا به عبارتی وقتی مجموع پلک‌ها واجد دیهٔ کامل است، مجموع دیه بر تعداد اجزا تقسیم می‌شود و از اجماع بر ثبوت دیهٔ کامل در مجموع پلک‌ها، می‌توان در توزیع دیه بر تعداد پلک‌ها استفاده کرد.

صاحب جواهر معتقد است به دلیل اصل تساوی در تقسیم است که شهید ثانی در مسالک، با وجود ضعیف شمردن روایات فوق‌الذکر، در نهایت این دیدگاه را اظهر دانسته است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳: ۱۸۲)؛

۳. اصل عدم زیادت: (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳: ۱۸۲)؛ یعنی مقتضای اصل عدم زیادت چنین است که در ثبوت ربع دیه در هر پلک، زیادتی در کار نباشد؛

۴. عرف: همچنین گفته شده است که از منظر عرف، پلک‌ها از اعضا دوتایی بدن محسوب می‌شوند (حسینی شیرازی، ۱۴۰۸: ۲۳۳).

## - ارزیابی دیدگاه دوم

۱. در ابتدا باید گفت که استناد به روایات عام مزبور، هم از جهت سند و هم از لحاظ دلالت، مورد خدشه قرار گرفته است:

الف) اشکال سندی: به اعتقاد برخی از فقیهان، خبر هشام بن سالم مقطوع است و ظن به اینکه روایت به امام(ع) می‌رسد، برای اعتماد به آن کافی نیست (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۴۰۳).

اما به نظر می‌رسد این اشکال پذیرفتنی نباشد؛ زیرا روایت مزبور اگرچه در تهذیب (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰: ۲۵۸) به صورت مضمّر نقل شده؛ در فقیه (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴: ۱۳۳) به صورت مسند از امام صادق(ع) ذکر شده است و همان‌طور که برخی از فقیهان احتمال داده‌اند، گویا شهید ثانی به نسخهٔ تهذیب رجوع کرده‌اند و نه فقیه (روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۶: ۲۴۳).

---

۱. این ظن ناشی از آن بوده که راوی ثقه و عادل است و جز از امام(ع) نقل نمی‌کند.

همچنین کثیری از فقها نیز بیان کرده‌اند که گرچه روایت به نقل از «تهذیب» به امام(ع) نمی‌رسد؛ ظاهر روایت چنان بوده که از امام نقل شده است؛ زیرا راوی ثقه محسوب می‌شود (شهید اول، ۱۴۱۴، ج ۴: ۵۲۵؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۴: ۴۹۴؛ صیمری، ۱۴۲۰، ج ۴: ۴۴)؛

ب) اشکال دلالتی: پلک‌ها از اعضای چهارتایی در بدن هستند، نه از اعضای دوتایی و این گفته دشوار است که دو پلک هر چشم یکی حساب شوند (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۲: ۱۴۷) و چنین فرضی صرفاً مجرد اعتبار است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۴۰۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶: ۴۳۱؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۶: ۲۱۸) و حتی چه بسا از نظر برخی از فقها، پلک از اعضای حقیقی بدن محسوب نشده و روایت انصراف از این‌گونه موارد داشته باشد (خویی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۳۴۰)؛ لذا در دلالت این دو روایت بر ثبوت ربع دیه چشم در هر پلک، اشکال وجود دارد (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱: ۳۳۴)؛

۲. استدلال به اصل تساوی در تقسیط نیز محل اشکال است؛ زیرا احتمال عدم توزیع به تساوی نیز وجود دارد؛ چرا که مواردی از اعضای چندتایی در بدن وجود دارد که با وجود ثبوت دیه کامل در مجموع آنها، دیه به صورت مساوی میان اعضا توزیع نمی‌شود (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۶: ۲۱۸) همانند دیه دندان‌ها یا دیه لب‌ها که گروه کثیری از فقها، به ثبوت ثلث دیه در لب بالایی و دو ثلث دیه در لب پایینی معتقدند؛

۳. استناد به اصل عدم زیادت نیز با این اشکال مواجه است که چنانکه می‌توان ادعای اصل عدم زیادت بر تأیید این دیدگاه کرد، به فراخور نیز می‌توان ادعای اصل عدم نقیصه بر دیدگاه ثلث دیه در پلک بالا و نصف دیه در پلک پایین کرد؛ چرا که ادعای تقدم اصل عدم زیادت بر اصل عدم نقیصه، مسئله‌ای مبنایی است و برخی در مقابل، اصل عدم نقیصه را بر اصل عدم زیادت مقدم می‌دارند؛

۴. استناد به عرف نیز در فرض بحث رهگشا نیست؛ چرا که عرفیت در واقع همان اصل تقسیم به تساوی است و لذا نباید به‌عنوان دلیل مستقلی بر این دیدگاه ذکر شود.

### دیدگاه سوم

برخلاف دو دیدگاه پیش گفته، نظریه دیگری که شهرت چندانی ندارد، آن است که در پلک

بالا دوسوم دیهٔ چشم و در پلک پایین یک‌سوم دیهٔ چشم ثابت است. شیخ طوسی در خلاف و ابن‌ادریس در سرائر، تنها قائلان به این دیدگاه هستند (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۲۳۶؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳: ۳۷۸).

برخی از فقیهان (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۲۲۵؛ حسینی عاملی، ۱۳۲۶، ج ۱۰: ۳۸۶) بیان کرده‌اند که شیخ طوسی در موضع دیگری از کتاب «خلاف»، دیدگاه مشهور (ثلث دیه در پلک بالا و نصف دیه در پایین) را قول مختار خود قرار داده است؛ اما با تتبع در کتب ایشان مشخص شد که هرچند وی در خصوص موضوع مورد بحث، در سه کتاب «خلاف»، «نهایه» و «مبسوط» سه عقیدهٔ متفاوت داشته‌اند؛ در هر یک از این آثار، صرفاً یک دیدگاه مطرح شده است؛ لذا چنین ادعایی درست به نظر نمی‌رسد.

**مستندات دیدگاه مزبور چنین هستند:**

۱. اجماع: شیخ طوسی در «خلاف» بر این قول ادعای اجماع کرده است (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۲۳۷)؛
۲. روایات: شیخ طوسی همچنین مدعی وجود اخباری در تأیید این دیدگاه شده است (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۲۳۷).

### **- ارزیابی دیدگاه سوم**

۱. برخلاف سخن شیخ طوسی، اجماعی در مسئله محقق نشده است؛ بلکه نظر مشهور فقها و برخی از فقهای متقدم بر شیخ، مانند ابن ابی‌عقیل عمانی برخلاف نظریهٔ مختار شیخ است؛ از طرفی جناب شیخ که بر مسئله ادعای اجماع کرده‌اند، خود در دو کتاب دیگر خویش یعنی «نهایه» و «مبسوط» دو عقیدهٔ متفاوت ابراز فرموده‌اند؛ لذا بر نقل چنین اجماعی ارزشی مترتب نمی‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۴۰۳؛ حسینی عاملی، ۱۳۲۶، ج ۱۰: ۳۸۶؛ تبریزی، ۱۴۲۸: ۱۳۵)؛

۲. سخن شیخ طوسی مبنی بر وجود اخبار مؤید این دیدگاه نیز صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا در تأیید این دیدگاه حتی یک خبر نیز وجود ندارد؛ تا چه رسد به چندین روایت و خبر (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱: ۳۳۴؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳: ۱۸۲؛ خویی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۳۴۱).

#### دیدگاه چهارم

یکی از فقهای معاصر از آنجا که دیدگاه‌های موجود در مسئله را مخدوش و مناقشه‌پذیر یافته، دیدگاهی نو در مسئله ارائه داده است که از ثبوت ارش در صورت ازاله انفرادی پلک‌ها حکایت دارد. ایشان در ثبوت دیه کامل در صورت ازاله مجموعی پلک‌ها، با مشهور هم‌عقیده است؛ اما در ازاله انفرادی پلک‌ها، به ثبوت ارش اعتقاد دارد (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸: ۱۷۶). البته پیش از ایشان، شیخ طوسی در «مبسوط» دیدگاه مزبور را به برخی از اصحاب نسبت داده؛ گرچه به نام این فقیهان اشاره‌ای نکرده است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۱۳۰).

صاحب این دیدگاه ابتدا ایرادهای وارد شده بر ادله سه دیدگاه دیگر را به‌قرار ذیل بیان

می‌کند:

۱. دیدگاه ثبوت ربع دیه در هر پلک: در استناد به دو روایت هشام بن سالم و عبدالله بن سنان اشکال است؛ زیرا پلک‌ها از اعضای دوتایی در بدن نیستند و همچنین دلیلی بر ثبوت ربع دیه در هر پلک نیست؛

۲. دیدگاه ثبوت دو ثلث دیه در پلک بالا و ثلث دیه در پلک پایین: ادله مورد استناد این دیدگاه، یعنی اجماع و اخبار، ثابت نشده‌اند؛

۳. دیدگاه ثبوت ثلث دیه در پلک بالا و نصف دیه در پلک پایین: اولاً تحقق اجماع ادعایی مسلم نیست و در صورت تسلیم و پذیرش، مستند آن روایت ظریف بوده؛ لذا اجماع مدرکی و نامعتبر است؛ ثانیاً خبر ظریف ضعیف‌السند محسوب می‌شود؛ مگر اینکه گفته شود با عمل اصحاب جبران‌شدنی است؛ ثالثاً روایت ظریف در خصوص جنایات وارد شده بر پلک نیست؛ بلکه در خصوص جنایت وارد شده بر لبه و نوک پلک بوده و این ادعا که شمول روایت در قطع کردن خود پلک به طریق اولی است نیز، خالی از مناقشه نیست؛ زیرا شاید دیه پلک‌ها بیشتر از دیه نوک پلک‌ها باشد؛ به دلیل تفاوت جزء و کل (از آنجا که پلک کل است و لبه پلک جزء؛ لذا دیه کل از جزء بیشتر است) و همچنین شاید دیه پلک‌ها کمتر از دیه نوک پلک‌ها باشد، به این دلیل که شاید خصوصیت برگشتگی که در روایت با عبارت «شتر» ذکر شده است، مختص لبه پلک باشد که سبب ایجاد منظره

قیح و زشتی در پلک می‌شود؛ بنابراین ادعای اولویت در این مورد بدون وجه است (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸: ۱۷۸).

ایشان سپس بعد از ایرادهایی که بر ادلهٔ سه دیدگاه مزبور وارد می‌کند، در ادامه، دیدگاه احتمالی خویش؛ یعنی ثبوت ارش در ازالهٔ انفرادی پلک‌ها را تأیید کرده است و دلیل این دیدگاه را عدم دلیل بر سه دیدگاه پیشین بیان می‌کند؛ گرچه ایشان نیز همانند صاحب «تحریرالوسیله» (خمینی، ۱۴۲۷، ج ۲: ۵۷۲) در نهایت احتیاط را بر مصالح میان جانی و مجنی علیه می‌داند (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸: ۱۷۸).

#### - ارزیابی دیدگاه چهارم

گرچه ایرادهای مرحوم مدنی کاشانی بر دو دیدگاه اول، صحیح و بجا به نظر می‌رسد؛ (همان‌گونه که در مباحث پیشین نیز این ایرادها مطرح شد) اما مناقشه‌های ایشان بر دیدگاه سوم، قابل پاسخگویی است؛ زیرا از یک سو وجود روایت صحیح و مشهوری در این مسئله یعنی روایت ظریف بن ناصح، در اثبات حکم کفایت می‌کند و همان‌طور که پیشتر گفته شد، ادعای ضعیف‌السند بودن روایت نیز صحیح نیست؛ چرا که با توجه به تنوع اسناد روایت ظریف و اعتبار برخی از راه‌های آن، نمی‌توان در سند آن تردید داشت و لذا بسیاری از فقیهان سند آن را تمام دانسته‌اند (روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۶: ۲۴۴؛ شوشتری، ۱۴۰۶، ج ۱۱: ۳۶۴) و بر فرض ضعف سندی روایت، مجبور به عمل مشهور است (حسینی عاملی، ۱۳۲۶، ج ۱۰: ۳۸۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶: ۴۳۲) چنانکه حتی خود مرحوم مدنی کاشانی نیز به آن اعتراف می‌کند (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸: ۱۷۸). همچنین اینکه ایشان طریقت اولی در شمول روایت بر خود پلک را رد کرده‌اند، به دلیل احتمال بیشتر بودن دیهٔ خود پلک نسبت به دیهٔ لبهٔ پلک، نیز مناقشه‌پذیر است؛ زیرا دیدگاه ثبوت ربع دیه در هر پلک، به دلیل اشکال‌هایی که در مباحث پیشین بر ادلهٔ آن وارد آمد، پذیرفته نشد؛ لذا احتمال بیشتر بودن دیهٔ خود پلک از دیهٔ لبهٔ پلک منتفی است؛ بلکه در هر دو به یک میزان دیه ثابت می‌شود. همچنین احتمال بیشتر بودن دیهٔ لبهٔ پلک از دیهٔ خود پلک نیز منتفی است؛ زیرا دیهٔ جزء نمی‌تواند از دیهٔ کل بیشتر باشد و برخلاف ادعای ایشان، خصوصیت برگشتگی، مختص لبهٔ پلک نیست؛ بلکه در کل پلک نیز امکان‌پذیر است.

بنابراین ایرادهای ایشان بر دیدگاه مزبور همگی قابل مناقشه‌اند؛ از دیگرسوی چنانکه ایشان خود صراحتاً بیان کرده‌اند، دلیل دیدگاه مختار ایشان، نبود دلیل بر اقوال دیگر است؛ این در حالی است که از سویی دیدگاه مشهور، مستظهر به روایت ظریف‌بن ناصح است که نه از نظر سندی و نه از نظر دلالتی مناقشه‌پذیر نیست؛ و از سوی دیگر، دلیل نداشتن سایر اقوال، مستندی بر اثبات دیدگاه مختار ایشان نیست.

### دیدگاه پنجم

یکی دیگر از فقهای نامدار معاصر، در فرض مسئله، دیدگاه نوینی ارائه داده‌اند و آن اینکه دیهٔ پلک‌ها در حالت انفراد و اجتماع یکسان است؛ یعنی همان‌گونه که دیهٔ مجموع پلک‌ها در حالت انفراد، معادل پنج‌ششم دیهٔ کامل چشم است؛ در صورت اجتماع نیز، معادل همین مقدار خواهد بود؛ به این صورت که دیهٔ پلک بالا یک‌سوم دیهٔ چشم و پلک پایین، یک‌دوم دیهٔ چشم است.

قائل به این دیدگاه مرحوم ابوالقاسم خوئی صاحب «مبانی تکملة المنهاج» است. وی در این زمینه می‌نویسند: «نظر مشهور فقها این است که در چهار پلک چشم، یک دیهٔ کامل ثابت است؛ اما این نظر اشکال دارد و اقرب، عدم دیهٔ کامل است؛ بلکه (نظر صحیح این است که) در پلک بالا یک‌سوم دیهٔ چشم؛ یعنی یک‌صد و شصت و شش دینار و دوسوم دینار است و در پلک پایین، نصف دیهٔ چشم یعنی دو‌صد و پنجاه دینار ثابت است» (خوئی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۳۳۹ - ۳۴۰). از دیگر فقیهان معاصر نیز آیت‌الله وحید خراسانی و فیاض کابلی به این دیدگاه گرایش پیدا کرده‌اند (وحید خراسانی، ۱۴۲۸، ج ۳: ۵۶۳؛ کابلی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۴۰۸).

آیت‌الله خوئی با اشکال‌هایی که بر ادلهٔ دیدگاه مشهور مبنی بر ثبوت دیهٔ کامل در مجموع چهار پلک وارد آورده، این دیدگاه را برنتابیده و از این رهگذر، دیدگاه نوینی ارائه داده است. چنانکه پیش‌تر بیان شد، مشهور فقها قائل به ثبوت دیهٔ کامل در مجموع چهار پلک هستند و چنانکه برخی از فقیهان تصریح کرده‌اند، مخالفی در این زمینه وجود نداشته است (حسینی عاملی، ۱۳۲۶، ج ۱۰: ۳۸۵). فقیهان در اثبات مدعای خویش عمدتاً به اجماع

منقول و محصل (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳: ۱۸۱) و روایات عام هشام بن سالم و عبدالله بن سنان که پیش‌تر آمد، استناد کرده‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹: ۲۸۷).

اما مرحوم خوئی بر هر دو دلیل مشهور خدشه وارد می‌کند؛ با این تفصیل که اولاً: در فرض بحث اجماع محقق نشده است و ثانیاً: روایاتی که مشهور به آنها تمسک کرده‌اند، مواردی مانند پلک‌ها را شامل نمی‌شود (خوئی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۳۴۰)؛ زیرا پلک‌ها از اعضای مستقل بدن محسوب نمی‌شوند؛ حال آنکه روایات در خصوص اعضای مستقل بدن است (در صورتی که پلک از توابع چشم است) و از سوی دیگر، روایات در خصوص دبه اعضای دوتایی بدن است؛ در حالی که پلک‌ها از اعضای چهارتایی بدن به‌شمار می‌روند. ایشان همچنین در تأیید استدلال خویش، به اظهارات شهید ثانی و فاضل هندی اشاره می‌کند که آنان نیز بر دلالت این روایات در ثبوت ربع دبه در هر پلک، به دیده تردید نگریسته‌اند؛ به‌گونه‌ای که صاحب کشف‌اللاثام صراحتاً دلالت روایات بر مسئله مورد بحث را نفی و رد می‌کند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۴۰۳؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱: ۳۳۴).

ایشان پس از مناقشه و رد استدلال‌های دیدگاه مشهور مبنی بر ثبوت دبه کامل در مجموع پلک‌ها، در ادامه بخش دوم قول مشهور، یعنی ثبوت ثلث دبه چشم در پلک بالا و نصف دبه چشم در پلک پایین را، با استناد به معتبره ظریف (که بر این نظر دلالت دارد) تأیید کرده و خدشه در قول مشهور را (مبنی بر اینکه روایت مورد بحث، در خصوص واژگون کردن پلک است و نه قطع پلک) نپذیرفته است و اذعان می‌دارد که خصوصیتی در واژگون کردن نیست؛ بلکه ظاهر روایت قطعاً شامل قطع کردن نیز می‌شود و بلکه چه‌بسا روایت به‌طریق اولی شامل قطع کردن شود (خوئی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۳۴۰ - ۳۴۱).

### - ارزیابی دیدگاه پنجم

به‌نظر می‌رسد دیدگاه اخیر از قوت و استحکام لازم برخوردار است و ضعف سایر اقوال را نیز ندارد؛ زیرا همان‌طور که ایشان تأکید کرده‌اند، دلالت روایات عام بر ثبوت دبه کامل در مجموع پلک‌ها، پذیرفتنی نیست؛ چرا که اولاً مراد از عبارت «ما فی الانسان اثنان» اعضای مستقل بدن است؛ در حالی که پلک از اعضای مستقل نبوده؛ بلکه از توابع چشم است؛ و

ثانیاً بر فرض عضو مستقل بودن پلک، چنانکه از عبارت «اثنان» مشخص می‌شود، مراد اعضای دوتایی در بدن است؛ حال آنکه پلک‌ها از اعضا چهارتایی در بدن هستند.

شاید گفته شود که چون هر دو پلک به منزله یک پلک هستند؛ پس در مجموع انسان دارای دو پلک است و در نتیجه، قاعده شامل آن می‌شود؛ اما چنین استظهاری مخالفت و اعتراض برخی از فقیهان را در پی داشته است. از باب نمونه شهید ثانی معتقدند که چنین ادعایی تکلف‌آمیز بوده و صرف ادعاست: «... الأجنان لیس ممّا فی الإنسان منه اثنان؛ إلا بتکلف أن جفنی کلّ عین کواحد؛ و هو مجردّ عنایة» (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۴۰۲).

در هر حال شاید بتوان گفت که پلک‌ها عضو محسوب نمی‌شوند<sup>۱</sup> یا اگر هم عضو باشند، یکی و دوتایی نیستند و در هر صورت نمی‌توان برای آنها به دیه کامل قائل شد و در نتیجه واحد و اثنان بودن، در مسئله موضوعیت و مدخلیت تام دارد و به همین لحاظ است که برخی از فقهای معاصر، در پاسخ به این سؤال که آیا قاعده شامل اعضای باطنی می‌شود یا خیر، چنین فتوا داده‌اند که: «ظاهراً فرقی بین اعضای ظاهری و باطنی در شمول قاعده نیست؛ مگر اینکه بیش از دوتا باشند...» (صانعی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۰۹؛ به نقل از: حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۴: ۱۰۴).

ادعای ایشان در عدم تحقق اجماع نیز، صائب به نظر می‌رسد؛ زیرا اولاً موضع بسیاری از متقدمان امامی از قبیل شیخ صدوق در دو کتاب فقهی - روایی خویش (المقنع و الهدایه) و سید مرتضی علم‌الهدی در «المسائل الناصریات» و «الانتصار» در فرض مسئله مشخص نیست و جست‌وجو در آثار ایشان و برخی دیگر از فقیهان نخستین، برای پی

۱ شایان توجه است که مطابق تتبع برخی از فقه‌پژوهان، بسیاری از فقیهان از قبیل علامه حلی، معتقد هستند که دیه از بین بردن پلک فلج، در شرع معین نشده و با ارزش محاسبه می‌شود؛ حال این سؤال مطرح است که چرا مطابق قاعده «كُلُّ مَا كَانَ مِنْ شَلَلٍ فَهُوَ عَلَى الثَّلَثِ مِنْ دِيَةِ الصَّحَّاحِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۳۳۰)، دیه از بین بردن پلک‌های فلج، یک‌سوم دیه پلک‌ها نیست. صاحب جواهر در پاسخ به سؤال مزبور بیان داشته که علت آن است که شاید متبادر از اطلاق ادله این قاعده، اعضای غیر از پلک‌ها باشد. این عقیده مورد پذیرش برخی فقهای معاصر نیز قرار گرفته است (رک: حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۴: ۱۸۰).



بردن به مختار آنها در مسئله رهگشا نیست؛ با وجود این چگونگی می‌شود در چنین حالتی، دیدگاه این فقیهان را تحصیل و ادعای اجماع کرد؟ و ثانیاً حتی با پذیرش مطلب فوق و قبول تحقق اجماع، با محذور دیگری مواجه خواهیم شد و آن اینکه به دلیل مدرکی یا دستکم احتمال مدرکی بودن (وجود روایات موجود در مسئله) کاشفیت اجماع به شدت محل تردید خواهد بود؛ زیرا همان‌گونه که گفته‌اند حجیت اجماع به واسطهٔ کشف قول معصوم (ع) است و از آنجا که مستند اجماع مدرکی مشخص است، فقیه می‌تواند با مراجعه به دلیل، اعتبار آن را بسنجد و بر طبق آن فتوا دهد؛ لذا ارزش اجماع مدرکی همانند ارزش مدرک آن است و جز آن اعتبار دیگری ندارد.

بنابراین با توجه به ایرادهای وارد شده بر دیدگاه ثبوت دیهٔ کامل در مجموع پلک‌ها و از طرفی نیز، با توجه به ادلهٔ محکم و مؤیدات موجود بر دیدگاه ثبوت ثلث دیه در پلک بالا و نصف دیه بر پلک پایین، از قبیل روایت معتبر ظریف، نظریهٔ اخیر که مجموع دیهٔ پلک‌ها را در هر دو صورت ازالهٔ انفرادی و جمعی پنج‌ششم دیهٔ کامل چشم قرار داده است، قابل دفاع و وجیه به نظر می‌رسد.

### نتیجه‌گیری

مطابق دستاورد نوشتار حاضر، دیدگاه مشهور فقیهان در باب دیهٔ پلک‌ها از آن جهت مورد مناقشه است که مفاد آن با روایت ظریف بن ناصح که بر ثبوت پنج‌ششم دیهٔ کامل در مجموع پلک‌ها دلالت دارد، تنافی خواهد داشت و اجماع ادعایی ذکر شده بر این قول نیز ناتمام است؛ دیدگاه دوم (قول به ثبوت ربع دیه در هر پلک) نیز اگرچه مستند به ادله‌ای مانند روایات عام و اصل تساوی در تقسیم است؛ ادلهٔ مزبور به شرحی که در متن گذشت، ناتمام هستند؛ نظریهٔ سوم (ثبوت دو ثلث دیه در پلک بالا و ثلث دیه در پلک پایین) نیز به‌طور کلی بلا دلیل است و حتی یک دلیل ضعیف نیز در تأیید آن وجود ندارد. نظریهٔ ثبوت ارزش نیز بلا دلیل بوده و برگزیدن چنین دیدگاهی، به تفصیلی که در متن گذشت، متضمن نادیده گرفتن روایت معتبر ظریف در مسئله است. با رد چهار دیدگاه فوق، به نظر می‌رسد تنها دیدگاه قابل دفاع در مسئلهٔ قول پنجم باشد که می‌گوید در هر دو حالت ازالهٔ مجموعی

و انفرادی، جمع دیه پلک‌ها پنج‌ششم است که در ازاله پلک بالا، ثلث دیه و پلک پایین نصف دیه چشم ثابت است؛ چرا که از یک‌سو دلالت روایات عام بر ثبوت دیه کامل، از آن جهت که مورد روایات در مورد اعضای دوتایی و مستقل بدن است، محل مناقشه قرار می‌گیرد و از سوی دیگر، اجماع ادعایی نیز از حیث صغروی و کبروی خدشه دارد؛ لذا با ضعیف بودن این مستندات، معتبره ظریف که بر قول اخیر دلالت می‌کند، بلارقیب می‌ماند و به مفاد آن عمل می‌شود. در خاتمه پیشنهاد می‌کنیم که با توجه به دستاوردهای پژوهش، قانونگذار به اصلاح ماده ۵۹۰ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)<sup>۱</sup> پردازد که مطابق قول مشهور سامان یافته است. لذا ماده مزبور مطابق با دیدگاه مرحوم خوئی، به این صورت اصلاح شود: «دیه مجموع چهار پلک دو چشم، پنج‌ششم دیه کامل و دیه هر یک از پلک‌های بالا، یک‌ششم دیه کامل و دیه هر یک از پلک‌های پایین، یک‌چهارم دیه کامل است».



۱. ماده ۵۹۰ ق.م.ا.: دیه مجموع چهار پلک دو چشم، دیه کامل، دیه هر یک از پلک‌های بالا، یک‌ششم دیه کامل و دیه هر یک از پلک‌های پایین، یک‌چهارم دیه کامل است.

## کتابنامه

۱. ابن سعید، یحیی بن احمد (۱۴۰۵ ق). *الجامع للشرائع*، چ اول، قم: مؤسسه سیدالشهداء العلمیه.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*، چ سوم، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
۳. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۴۲۱ ق). *النهایه فی غریب الحدیث و الأثر*، چ اول، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۴. ابن ادریس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. ابن حمزه، محمد بن علی (۱۴۰۸ ق). *الوسیله الی نیل الفضیله*، چ اول، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۶. ابن زهره، حمزه بن علی (۱۴۱۷ ق). *غنیة النزوع الی علمی الأصول و الفروع*، چ اول، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۷. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ ق). *مهذب البارع فی شرح المختصر النافع*، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. ابوصلاح حلبی، تقی بن نجم (۱۴۰۳ ق). *الکافی فی الفقه*، چ اول، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین (ع).
۹. تبریزی، جواد (۱۴۲۸ ق). *تنقیح مبانی الاحکام - کتاب الدیات*، چ اول، قم: دارالصدیقه الشهیده (س).
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ ق). *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة*، چ اول، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۱. حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۳۸۴). *قواعد فقه دیات: (مطالعه تطبیقی در مذاهب اسلامی)*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۱۲. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ ق). *تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه*، چ اول، قم: مؤسسه آل‌البتیت (ع).
۱۳. حسینی شیرازی، محمد (۱۴۰۸ ق). *الفقه: کتاب الدیات*، چ اول، قم: مکتبه الامام المهدی (عج).
۱۴. حسینی عاملی، محمد جوادبن محمد (۱۳۲۶ ق). *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، چ اول، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۱۵. خوانساری، احمد (۱۴۰۵ ق). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، چ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۶. خویی، ابوالقاسم (۱۴۲۲ ق). *مبانی تکمله المنهاج*، چ اول، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی (ره).
۱۷. خمینی، روح‌الله (۱۴۲۷ ق). *تحریر الوسیله*، چ اول، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۱۸. روحانی، صادق (۱۴۱۲ ق). *فقه الصادق علیه السلام*، چ اول، قم: دارالکتاب - مدرسه امام صادق (ع).
۱۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶). *منهاج الصالحین*، چ دوم، قم: انتشارات اجتهاد.
۲۰. زراعت، عباس (۱۳۹۵). *شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی: مبحث دیات*، چ اول، تهران: انتشارات جنگل.
۲۱. سلار دیلمی، حمزه‌بن عبدالعزیز (۱۴۰۴ ق). *المراسم العلویه و الأحکام النبویه فی الفقه الإمامی*، چ اول، قم: منشورات الحرمین.
۲۲. شوشتری، محمد تقی (۱۴۰۶ ق). *النجعه فی الشرح للمعه*، چ اول، تهران: کتابفروشی صدوق.
۲۳. شهید اول، محمدبن مکی (۱۴۱۰ ق). *اللمعه الدمشقیه فی فقه الإمامیه*، چ اول، بیروت: دارالتراث - الدار الإسلامیه.
۲۴. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰ ق). *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه*، چ اول، قم: کتابفروشی داوری.

۲۵. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ ق). مسالك الافهام إلى تنقيح شرائع الاسلام، چ اول، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۲۶. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ ق). من لا یحضره الفقیه، چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیة قم.
۲۷. صیمری، مفلح بن حسن (۱۴۲۰ ق). غایه المرام فی الشرح شرائع الاسلام، چ اول، بیروت: دارالهادی.
۲۸. طباطبایی، علی بن محمد علی (۱۴۰۹ ق). الشرح الصغير فی شرح مختصر النافع - حدیقة المؤمنین، چ اول، قم، انتشارات کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی قدس سره.
۲۹. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۸ ق). ریاض المسائل، چ اول، قم: مؤسسه آل‌البت (ع).
۳۰. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۴۱۶ ق). مجمع البحرین، چ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ق). الخلاف، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیة قم.
۳۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷ ق). المبسوط فی فقه الإمامیة، چ سوم، تهران: المکتبه المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
۳۳. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۰ ق). النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، چ دوم، بیروت: دارالکتاب العربی.
۳۴. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۷ ق). تهذیب الاحکام، چ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۳۵. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ ق). تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة، جلد ۶، چ اول، قم: مؤسسهٔ امام صادق (ع).
۳۶. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ ق). قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام، چ اول،

۳۷. دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. *مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه*، چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۸. فاضل هندی، محمدبن حسن (۱۴۱۶ ق). *کشف اللثام و الابهام عن قواعد الأحكام*، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۹. فخرالمحققین، محمدبن حسن (۱۳۸۷ ق). *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، چ اول، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۴۰. فیاض، محمد اسحاق (۱۳۷۸). *منهاج الصالحین*، چ اول، قم: مکتب آیت‌الله العظمی محمد اسحق فیاض.
۴۱. فیض کاشانی، ملامحسن (بی تا). *مفاتیح الشرائع*، چ اول، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی (ره).
۴۲. فیومی، احمدبن محمد (۱۳۰۰ ق). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، چ اول، قم: منشورات دارالرضی.
۴۳. قطب‌الدین کیدری، محمدبن حسین (۱۴۱۶ ق). *اصباح الشیعه بمصباح الشریعه*، چ اول، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۴۴. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ ق). *الکافی*، چ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۴۵. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ ق). *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، چ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۴۶. مدنی کاشانی، رضا (۱۴۰۸ ق). *کتاب الدیات*، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۷. مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۳ ق). *المقنعه*، چ اول، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۴۸. مقدس اردبیلی، احمدبن محمد (۱۴۰۳ ق). *مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۴۹. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، چ هفتم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

۵۰. وحید خراسانی، حسین (۱۴۲۸ ق). *منهاج الصالحین*، چ اول، قم: مدرسهٔ امام باقر(ع).

